

کارکردهای اجتماعی جزیه در مصر سده نخستین اسلامی

نگار ذیلابی*

بهرام کارجواجیرلو**

چکیده

مالیات جزیه در مصر سده نخستین اسلامی، از جمله مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار بر مناسبات اجتماعی والیان مسلمان و اتباع ذمی بود. شرایط و اقتضات اخذ جزیه، قوانین و نحوه هزینه کرد و دیگر مسائل مربوط به آن هر دو سوی این معادله یعنی ذمیان و حاکمیت اسلامی را متاثر می‌ساخت. در این پژوهش بر اساس روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد تاریخ اجتماعی، کارکردهای متنوع اجتماعی جزیه در مصر سده نخستین اسلامی بررسی شده است. در مواردی نشان داده شده که چگونه اقتضات جزیه، نتایجی چون تغییر والیان و یا شورش‌ها و نارضایتی‌های عمومی در میان اتباع ذمی را به دنبال داشته است.

کلیدواژه‌ها: جزیه، مصر، والیان، مصر سده نخستین اسلامی؛ اهل ذمه.

۱. مقدمه

چگونگی روابط بین عرب‌های فاتح و قبطیان و میزان جزیه اولیه براساس قراردادی که عمرو بن عاص با مقوقس در بابلون منعقد ساخت، شکل گرفت و بنا بر نوشته مورخان ظاهراً همه اهل مصر در این صلح وارد شدند و آن را قبول کردند. قوانین مربوط به جزیه با اینکه در بسیاری از سرزمین‌های مفتوحه مشابهت‌های ساختاری و کارکردی داشت، اما در مصر بنا بر شرایط و اقتضات سیاسی و اجتماعی که در این نوشتار نیز توصیف و تبیین

* استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، n_zeilabi@sbu.ac.ir

** کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

bahramkarju93@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۱۴

شده، دارای زمینه‌ها و تبعات مختلفی است. در این مقاله این پرسش اصلی که مالیات جزیه در سده نخستین اسلامی چه کارکردهای اجتماعی داشته است، مورد توجه و تاکید قرار گرفته است. علاوه بر پژوهش‌هایی که درباره نحوه تاثیرگذاری جزیه بر گروه به اسلام نگاشته شده مثل اثر معروف ذیل دنت تحت عنوان مالیات سرانه و تاثیر آن در گرایش به اسلام که بیشتر بر نواحی مرکزی جهان اسلام متمرکز است، و نیز آثاری که درباره قوانین و احکام جزیه نگاشته شده مثل الجزیه و احکامها فی الفقه الاسلامی، نوشته علی اکبر کلانتری، در برخی آثار اطلاعات و تحلیل‌های بیشتری درباره وضع جزیه مصر در دوره اسلامی گردآمده است: از آن جمله، کتاب‌های مصر فی عصر الولاة من الفتح العربی الی قیام الدوله الطولونیه، و نیز مصر فی فجر الاسلام، نوشته سیده اسماعیل کاشف، و نیز مصر الاسلامیه و اهل الذمه با همکاری اسماعیل کاشف و عبدالفتاح عاشور؛ *المجتمع فی مصر الاسلامیه من الفتح العربی الی العصر الفاطمی* نوشته هویدا عبدالعظیم رمضان؛ *تاریخ اهل الذمه فی مصر الاسلامیه*، فاطمه و مصطفی عامر.

۲. پیشینه جزیه در مصر اسلامی

نویسندگان کتاب‌های لغت این واژه را عربی دانسته و برای آن وجوه مختلف اشتقاق ذکر کرده‌اند.^۱ مالیات جزیه یکی از منابع درآمدی دولت بیزانس در مصر و یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌های مالی دولت به حساب می‌آمد. سرزمین مصر منافع زیادی برای دولت بیزانس داشت و نظام مالیاتی ویژه‌ای را در این سرزمین احیا کرده بود که بیشتر به نفع دولت و ستمی آشکار در حق مردم بود (Baynes, 1935, 126). این نوع مالیات که در مصر دوره بیزانس به مالیات سرانه (Capitation tax) معروف بود از مردم سرزمین‌هایی که تحت‌الحمایه این دولت بودند، اخذ می‌شد و به استثنای عده قلیلی، بقیه افراد که سن آنها بین ۱۴ تا ۶۰ سال بود، مجبور به پرداخت آن بودند. مقدار این مالیات را بین ۱۶ تا ۲۰ درهم ذکر کرده‌اند. از نظر مالیاتی جامعه مصر را می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد: گروه اول که جزیه پرداخت می‌کردند؛ همان مردم بومی مصر و مردمان ادیان دیگر همچون یهودیان بودند و گروه دوم رومی‌های مقیم اسکندریه و سایر مناطق مصر بودند که از دادن جزیه معاف بودند (ریس، ۱۳۷۳، ۵۰-۵۱). در مورد دریافت این مالیات برای اینکه کسی از قلم نیفتد هر ۱۴ سال یکبار سرشماری خانه به خانه انجام می‌شد (Milne, 1898, 122).

این روش مالیاتی بیزانس، منجر به نارضایی‌هایی در مردم شد که تا زمان فتح آن به وسیله مسلمانان باقی بود. هم‌زمان با فتح اسلامی، بیشتر اجتماع مصر در جور و ظلم مالیاتی بیزانس به سر می‌بردند و مسلمانان را رهاننده خود از این وضع می‌پنداشتند. در دوره فتح مصر، عمروعاص با اشاره به این نظام مالیاتی، در نامه خود به عمر بن خطاب می‌گوید که در شهر اسکندریه چهل هزار یهودی وجود دارند که به دولت روم شرقی مالیات جزیه می‌پردازند (دنت، ۱۳۵۸، ۹۰).

جزیه از اختراعات اسلام نبود؛ گرفتن مالیات از ملل تحت‌الحمایه، سنتی کهن و ریشه‌دار بود و در بسیاری از تمدن‌های قدیم رواج داشت. مثلاً در قرن پنجم قبل از میلاد، یونانی‌ها از مردم ساحل‌نشین آناتولی در ازای حمایت از آنها در مقابل حملات فنیقی‌ها، مالیات سرانه می‌گرفتند (ذیلابی، ۱۳۹۳، دانشنامه جهان اسلام، ۱۰/ذیل «جزیه»).

درباره نخستین جزیه‌ای که در اسلام اخذ شد، روایات مختلف است. اگر طبق برخی روایات (ابوعبید، ۱۴۰۸، ۱/۲۷-۲۸)، آیه جزیه (توبه، آیه ۹) در سال نهم و در جریان غزوه تبوک نازل شده باشد، اهالی ایلکه، اذرح، جرباء و دَوْمَةُ الْجَنْدَل که طبق روایات، پیامبر اکرم (ص) در بازگشت از تبوک با ایشان قرارداد صلح به شرط پرداخت جزیه منعقد کردند (نخستین جزیه‌دهندگان بوده‌اند) (بلاذری، ۱۳۱۹، ۱/۷۹-۸۰).

در مصر اسلامی هم دریافت جزیه تداوم یافت. در نظام مالی و اداری مصر، به جای واژه جزیه، اصطلاح جوالی به کار می‌رفت. جوالی، جالیه، جاله، جالیه و جوال، به گروه‌هایی از اهل ذمه گفته می‌شد که به سرزمین دیگری مهاجرت کرده بودند، اما این واژه بعدها مترادف جزیه شد (رمضان، ۱۹۹۴، ۱/۱۲۷). مصریان جزیه‌را «دُمزیا» نیز می‌گفتند (بلاذری، ۱۳۱۹، ۱/۲۹۸-۳۰۸).

مصریان در مقابل حفظ املاک، جان، اموال، کلیساها و غیره جزیه می‌دادند و مسلمانان این صلح را مانند «عهدالله» می‌دانستند و همه مردم را در ذمه خلیفه مسلمانان محسوب می‌کردند (کاشف و همکاران، ۱۹۹۳، ۶۱). اصل این مالیات، به نام مالیات «روؤس» شناخته می‌شد. علت دریافت آن این بود که دفاع از غیر مسلم از وظایف مسلمین بود و آنان از دادن زکات معاف بودند و از صراحت متون اسلامی مشخص می‌شود که جزیه به مثابه «مالیات دفاع» بوده است (ریس، ۱۳۷۳، ۶۳).

برخی مورخان نوشته‌اند که بر هر فرد ذمی دو دینار جزیه در سال واجب شده بود؛ بعد از فتح مصر و تأیید اخذ مالیات جزیه از سوی عمر بن خطاب در میزان آن فقهای

مسلمان تصمیم می‌گرفتند که از افراد متمول ۴۸ درهم، افراد متوسط ۲۴ و افراد پایین‌تر از وسط ۱۲ درهم دریافت شود (ابویوسف، ۱۳۹۶، ۱۴۵، ۱۴۶) در تحلیل این نکته می‌توان بیان کرد که حکومت اسلامی در مصر، این نوع مالیات را از دوره بیزانس اقتباس کرده و تنها در میزان اخذ آن نسبت به دوره‌های قبل تصمیم گرفته و تساهل نشان می‌داد که این موجب رضایت جامعه مصر در اوایل حکومت اسلامی در این سرزمین شد؛ چنان‌که مردم مصر مسلمانان را منجی خود از حکومت بیزانس می‌پنداشتند. تقریباً همه مورخان مسلمان و مسیحی نوشته‌اند که جزیه از زنان، خردسالان، پیران، ناتوانان و مساکین، اربابان کلیسا و راهبان دینی دریافت نمی‌شد و آنها از این پرداخت معاف بودند (ابن‌عبدالرحمن، ۱۹۲۰، ۶۵۶، ۶۷۲).

اگر یک ذمی فوت می‌کرد، جزیه را از ورثه‌اش نمی‌گرفتند و چیزی از ماترک او هم دریافت نمی‌شد (ابویوسف، ۱۳۹۶، ۱۳۲)؛ هم‌چنین بر اساس اوراق پاپیروسی^۲ متعلق به سده سوم، که میزان جزیه واجب هر فرد را مشخص کرده، پیداست که جزیه با ثروت اشخاص تناسب داشته است. در این اوراق میزان جزیه‌های افراد، مبالغ مختلفی ذکر شده است؛ یکی فقط یک دینار می‌بایست می‌داد، دیگری یک دینار و نصفی و سومی سه دینار، چهارمی یک سوم دینار (گروه‌مان، ۱۴۱۲، ۱۹۲/۳، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۱۷). هم‌چنین بر پایه داده‌های این اوراق مبلغ جزیه از کوره‌ای با کوره دیگر هم تفاوت داشته است (کاشفو همکاران، ۱۹۹۳، ۶۴). از بت‌پرستان و مرتدان جزیه نمی‌گرفتند و دولت اسلامی نه تنها وظیفه‌ای در باب حمایت از آنها نداشت که در صورت ایجاد خطر می‌توانست با آنها بجنگد (ممتحن، ۲۷۹، ۱۳۸۱).

در سرزمین‌های اسلامی بخصوص جامعه مصر، اهل ذمه در برابر تعهد مسلمین نسبت به دفاع و تامین امنیت آنها می‌بایستی که جزیه بپردازند و البته بر طبق شریعت و قوانین اسلامی دریافت جزیه با پذیرش اسلام و مسلمان شدن ملغی شده و جزیه‌ای دریافت نمی‌شد (ریس، ۱۳۷۳، ۱۶۴). ابن‌عبدالرحمن، شیوه اخذ این مالیات را در مصر به دو صورت بیان کرده است: یکی جزیه بر افراد و دیگری جزیه کلی که بر اهل روستا مقرر بود و مردم روستا متعهد به پرداخت آن بودند. در آبادی‌ها، جزیه بر عهده تک‌تک افراد روستا نبود، اهالی آبادی بایست به صورت یکجا آن را بپردازند، اگر فردی فوت می‌کرد، پرداخت جزیه فرد متوفی بر عهده اهل روستا بود و اگر متوفی وارثی نداشت زمینش به روستایی که جزیه او را می‌پرداخت تعلق می‌گرفت؛ اما در مورد آبادی‌هایی که

جزیه بر مردان واجب بود اگر کسی وفات می‌یافت و وارثی نداشت زمین او از آن مسلمین بود (ابن‌عبدالحمک، ۱۹۲۰، ۱۸۱).

۳. جزیه مصر در دوره‌ی والیان خلفای راشدین

در سال‌های آغازین دوره والیان، در صلح با ذمی‌ها مقرر شد که هر مرد بالغ سالم، سالانه یک دینار جزیه و یک دینار برای هر فدان زمین کشاورزی بپردازد. هم‌چنین مالیات‌های دیگری مانند رسوم غذا، جامه و مهمانی مسلمانان مقرر شد (ابن‌عبدالحمک، ۱۹۲۰، ۱/۱۵۲؛ بلاذری، ۱۳۱۹، ۳۰۱/۱). به گزارش بلاذری، عمروعاص با اهل برقه بر اساس پرداخت سیزده هزار دینار جزیه یا بردگی فرزندان ایشان به جای جزیه، پیمان صلح بست (بلاذری، ۱۳۱۹، ۳۱۴/۱). اهمیت جزیه در مصر به علت کثرت زمین، بسیار بیش‌تر از عراق بود. در مصر دوره والیان نیز جزیه بر ذمی بالغ سالم و آزاد، واجب بود و از گردن زنان و کودکان، راهبان، بردگان دیوانگانساقط می‌شد (ابن‌ممتی، ۱۴۱۱، ۱/۳۱۷-۳۱۸). عمروبن‌عاص به هنگام مرگ، ۳۲۰ هزار دینار و یک میلیون درهم وجه نقد داشت (مسعودی، ج ۳، ص ۲۳). بدین ترتیب اگر چه عمروبن‌عاص با حسن تدبیر و رعایت عدالت به امر جمع‌آوری جزیه و خراج پرداخت، اما ظاهراً چیزی از آن به دولت مرکزی نمی‌رسید، عمروبن‌عاص درآمدهای مالی را بیشتر در آبادانی و رونق اقتصادی، نظامی و عمرانی مورد استفاده قرار می‌داد. با مرگ عمروبن‌عاص، وردان بنده آزاد شده وی از طرف معاویه در سال ۴۳ق والی خراج شد و هم‌چنین عتبه والی نماز بود که به درخواست معاویه مامور افزایش میزان خراج شد، اما در نهایت نپذیرفت و همان شیوه پیشین تداوم یافت (کاشف، ۲۰۰۵/۴۲).

در سال‌های آغازین، اعراب بیشتر قواعد نظام مالیاتی بیزانس را کنار نهادند و جزیه را متناسب با ثروت افراد دریافت می‌کردند که در سال‌های آغازین دوره والیان حدود ۱۲ میلیون دینار بود (کاشف، ۱۹۸۸، ۴۶-۴۷). این رقم در زمان عبدالله بن سعد به ۱۴ میلیون دینار رسید. بر اساس برخی گزارش‌ها این افزایش دلایلی داشت؛ از جمله تبدیل بخشی از مالیات جنسی به نقدی و دیگر در نتیجه ثبت و ضبط سرشماری‌ها. هم‌چنین ممکن است بی‌عدالتی و اعمال زور و اجبار در این افزایش مبلغ موثر بوده باشد (مقریزی، ۱۴۱۸، ۱۸۵/۱؛ ریس، ۱۳۷۳، ۱۵۰-۱۵۵).

با تکمیل فتح مصر، عمروعاص طبق عهدنامه‌هایی که بین طرفین انعقاد شده بود در مصر حکمرانی می‌کرد؛ مورخان مصری دوره حکمرانی عمرو بن عاص عمروعاص را

دوره‌ای نیک و مورد پسند همه مردم، عرب و ذمی گزارش کرده‌اند. در این دوره مصریان طبق قراردادهای خود به مسلمین جزیه و خراج می‌پرداختند (ابن عبدالحکم، ۱۹۲۰، ۷۰). با این حال وضعیت آنها نسبت به دوره بیزانس، بهتر شد و به تدریج آماده پذیرش فرهنگ و زبان جدید عربی اسلامی شدند.

۴. جزیه در مصر دوره والیان اموی

با روی کار آمدن امویان نظام مالیاتی نیز در مصر تغییر کرد. تقریباً مقارن تغییر در وضعیت مالیات‌ها، در سازمان اداری نیز تغییراتی رخ داد که پیامدهای گسترده‌ای برای جامعه مصر در پی داشت. قوانین عمومی جزیه، کم و بیش اجرا می‌شد تا زمانی که عبدالملک بن مروان به برادرش، عبدالعزیز، دستور داد که از راهبان مصری هم جزیه بگیرد. عبدالعزیز پس از سرشماری راهبان، بر هر یک سالانه یک دینار جزیه بست (مقریزی، ۱۴۱۸، ۴۹۲/۲). میزان جزیه مقرر شده بر راهبان سالانه یک دینار بود و عبدالعزیز نخستین کسی بود که بدین عمل غیر قانونی مبادرت ورزید و این اولین جزیه‌ای بود که از راهبان دریافت می‌شد. به علاوه اسقف‌های کلیسا افزون بر خراج املاکشان موظف شدند تا سالانه هزار دینار جزیه دهند (مقریزی، ۱۴۱۸، ۴۰۸/۴؛ مصطفی عامر، ۲۰۰۰، ۴۷/۲). پیوستن گروه‌هایی از قبطیان به دیرها برای فرار از مالیات و نیز درآمدهای روزافزون کلیساها و ثروت سرشار آنها از جمله اسباب وضع جزیه بر راهبان بود. با مقرر کردن جزیه، بسیاری از اقباط به دین اسلام گرویدند و مسلمان شدند (ابویوسف، ۱۳۹۶، ۱۴۸؛ مقریزی، ۱۴۱۸، ۴۰۸/۴؛ ریس، ۱۳۷۳، ۲۳۱).

در دوره‌های معافیت مالیاتی راهبان از جزیه، هم‌چنان گروه‌هایی از قبطیان برای خلاصی از شر مالیات روستاهای خود را رها می‌کردند و بهترین راه حضور در دیرها می‌دیدند (اجتهادی، ۱۳۶۳، ۱۳۵). برای جلوگیری از این جریان اصیغ، پسر عبدالعزیز ورود افراد جدید را در صف راهبان ممنوع ساخت و حتی برای جلوگیری از جذب مصریان به دیرها بر راهبان جزیه وضع کرد (کاشف، ۱۹۴۷، ۱۶۵-۱۶۸). این طرح به پیشنهاد بنیامین شماس راهب که مشاور اصیغ بن عبدالعزیز بود، اجرا شد و تشویق‌ها و حمایت‌های او از این تصمیم عامل مشکلات بسیاری برای قبطیان شد (مقریزی، بی‌تا، ۹۴).

در زمان عمر بن عبدالعزیز، بسیاری از ذمیان مصر به اسلام گرویدند و درآمد ناشی از جزیه کاهش یافت (مقریزی، ۱۴۱۸، ۷۷/۱-۷۸). در زمان او اخذ جزیه مردگان اهل ذمه از

بازماندگانشان و نیز جزیه راهبان هم چنان معمول بود (ابن عبدالحکم، ۱۹۲۰، ۸۹؛ جهشیاری، ۱۴۰۸، ۵۷/۱).

در این دوران روستاییان و زمین‌دارانی که برای فرار از فشار مالیاتی مسلمان می‌شدند تا از پرداخت مالیات سرانه معاف گردند، موظف شدند تا جزیه بپردازند؛ اما در مصر ابن حجیره از بزرگان مسلمان در این باره به عبدالعزیز بن مروان سفارش کرد که: «ای امیر، خدا تو را باز دارد از این کار که اولین کسی باشی که این بدعت را در مصر می‌گذارد؛ برای خاطر خدا این کار را مکن! اهل ذمه، جزیه کسانی را که در سلک راهبان درمی‌آیند باید بپردازند، اما اینکه هرکس اسلام بیاورد نیز مشمول جزیه باشد روا نیست»؛ و به نوشته منابع در پی همین گفتگو عبدالعزیز از این موضوع صرف‌نظر کرد (ابن عبدالحکم، ۱۹۲۰، ۱۵۶، ۱۸۲؛ مقریزی، ۱۴۱۸، ۷۷/۱).

در دوره ولایت عبدالله بن عبدالمملک مقرر شد برای جلوگیری از شیوع فرار مالیاتی، همه افراد بیست سال به بالا را جمع کرده و بر دستان افراد فراری که در میان آنها بودند داغ نهند و به ولایاتشان بازگردانده شوند، هم‌چنین هیچ مرده‌ای را پیش از پرداخت جزیه دفن نکنند (مصطفی عامر، ۵۴/۲).

با فرا رسیدن دوره ولایت قره‌بن شریک تحولاتی در جزیه ایجاد شد، وی از کارگزاران خود خواست تا مشخصات تمام افراد و موقعیت مکانی آنها ثبت شود و مردانی که جزیه بر آنها واجب بود سرشماری شده و اموال و اراضی آنها مشخص شود که این همان سرشماری دیوانی برای سومین بار بود (مقریزی، ۱۴۱۸، ۱۷۷/۱؛ ریس، ۱۳۷۳، ۲۲۴-۲۲۵). با این که بیشتر منابع درباره دریافت مالیات سرانه از راهبان توسط قره‌بن شریک سکوت کرده‌اند، ساویروس تصریح کرده است که در این زمان راهبان از پرداخت جزیه معاف بودند (ساویروس، ۱۹۶۸، ۳۶۲). در ایام ولایت اسامه در مصر دریافت جزیه از راهبان مجدداً احیا شد و دریافت جزیه از نو مسلمانان هم چنان بر قوت خود باقی بود و تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز ادامه یافت. قره آن چنان بر امر خراج و جزیه نظارت داشت و بدان اهتمام می‌ورزید که بر طبق اسناد پایروس در طی نامه‌ای به مردم باکونیس از ناحیه افرویدی جزیه سال ۸۸ق را که پرداخت آن به تعویق افتاده بود و مقروض دولت بودند از آنها مطالبه کرد (دنت، ۱۳۸۵، ۱۴۲).

اسامه بن زید در دوره ولایت خود به شیوه اصبح پسر عبدالعزیز مجدداً راهبان را سرشماری کرد و برای ممانعت از پیوستن مردم عادی به جرگه راهبان و فرار از مالیات،

پذیرش افراد جدید در میان راهبان را ممنوع اعلام کرد؛ چونذمیان زمانی که دانستند اسلام آنان را از جزیه معاف نمی‌دارد لباس رهبانان را پوشیدند تا جزیه نپردازند (اجتهادی، ۱۳۶۳، ۱۳۶-۱۳۸). پس از پایان سرشماری، دست راهبان را با حلقه آهنی که بر آن نام راهب و دیری که به آن تعلق داشت و تاریخ آن روز بر آن حک شده بود داغ می‌کرد؛ هم‌چنین مقرر شده بود پس از آن دست هر راهب بدون نشان داغ را قطع کنند (مقریزی، ۱۴۱۸، ۱۵۵/۲؛ ریس، ۱۳۷۳، ۲۵۵؛ مصطفی عامر، ۲۰۰۰، ۴۸/۲). به نوشته مقریزی (۹۴-۹۵) اسامه بر اهل ذمه سخت‌گرفت و در مقابل تلاش راهبان برای فرار مالیاتی مقاومت کرد. وی فرمان داد تا دیرها بازرسی شوند، در نتیجه گروهی از راهبان را یافتند که حلقه و نشان در دست نداشتند، جماعتی از ایشان را گردن زدند و عده دیگر را آن‌چنان تازیانه زدند که در زیر تازیانه جان داد، بطریق را شکنجه دادند و هزار دینار گرفتند به علاوه هر کدام از راهبان نیز به پرداخت یک دینار ملزم شدند. با فرا رسیدن خلافت عمر بن عبدالعزیز، اسامه را عزل کرد و حیان بن شریح را والی خراج مصر کرد، سپس دستور داد که اسامه حبس شود که شش ماه در زندان بود.

عمر بن عبدالعزیز که مردی پرهیزگار بود درصدد برآمد تا سنت خلفای راشدین را احیا کند، و با آغاز خلافتش به تمامی کارگزاران اموی دستور داد تا از ستمکاری دست کشیده و آنها را از این اعمال برحذر داشت. وی در گسترش و اجرای آموزه‌های اسلامی تلاش بسیار کرد و تصمیم گرفت سیاست‌هایی منطبق با موازین شرع اسلام وضع نماید و مفاسدی را که خلفای پیشین رواج داده بودند از میان بردارد. وی اساس حکومت خود را بر پایه عدالت با مردم به ویژه اهل ذمه بنیان نهاد. از مهم‌ترین اقدامات وی برداشتن جزیه از نومسلمان بود، مالیات غیر شرعی و جزیه اضافی بر اهل ذمه را ملغی کرد و همچنین اسقف‌ها و راهبان را از پرداخت جزیه معاف داشت (ریس، ۱۳۷۳، ۲۳۰).

هنگامی که نو مسلمانان از پرداخت جزیه معاف شدند این فرمان عادلانه سبب شد که گروه انبوهی اسلام آورند و از تعداد افرادی که ملزم به پرداخت جزیه بودند کاسته شود. پس کارگزاران به خلیفه متذکر شدند که اسلام آنها، برای نپرداختن جزیه است و جزیه دریافتی کاهش یافته است. حیان بن شریح والی خراج در مصر یکی از افراد معترض به خلیفه بود، وی نامه‌ای خطاب به عمر بن عبدالعزیز بدین مضمون نوشت:

عده بسیاری برای گریز از پرداخت جزیه مسلمان شده‌اند، به همین دلیل مسلمان شدن به جزیه دریافتی لطمه وارد کرده است تا جایی که من از حارث بن ثابت، بیست هزار

دینار گرفتم تا عطایای اهل دیوان را بپردازم، آرزو دارم خلیفه موافقت کند و این فرمان را ملغی اعلام نماید (ابن عبدالحکم، ۱۹۲۰، ۱۵۴؛ مقریزی، ۱۴۱۸، ۱۴۷/۱).

حیان بن شریح در تلاش بود تا با کسب اجازه از خلیفه به دریافت جزیه از نومسلمانان اقدام کند و بتواند بدهی‌های خود را بپردازد و هزینه‌های جاری را مرتفع نماید. با رسیدن نامه به عمر بن عبدالعزیز در پاسخ او نوشت: «من از تنگدستی تو آگاهم اما از هرکس که مسلمان شود جزیه را بردار، زیرا خداوند پیامبر (ص) خود را فقط به عنوان هدایت کننده مبعوث کرده است نه به عنوان جایی مالیات. این را بدان که هر کس اسلام آورد از پرداخت جزیه معاف می‌شود، جزیه‌ای که برای اهل ذمه است ولی اگر اسلام بیاورند مال و نفس خود را نجات می‌دهند» (مصطفی عامر، ۲۰۰۰، ۱۱۹/۱). هم‌چنین عمر بن عبدالعزیز از حیان بن شریح خواست که جزیه قبضی‌هایی را که می‌میرند بر عهده زندگان بگذارد و در دیوان نام کسانی را که اسلام می‌آورند، ثبت کنند تا جزیه از آنها اخذ نشود (ابن عبدالحکم، ۱۹۲۰، ۱۸۱—۱۸۲؛ مقریزی، ۱۴۱۸، ۸۳/۲). با پایان خلافت عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک تمام اصلاحات وی را لغو کرد و ظلم و ستم بر اهل ذمه بار دیگر شدت یافت (ریس، ۱۳۷۳، ۲۴۷).

با شروع ولایت حنظله بن صفوان بر مصر در سال ۱۱۹ هجری بر اهل ذمه بالا گرفت (کندی، ۱۹۰۸، ۶۲؛ مقریزی، بی تا، ۹۴؛ همو، ۱۴۱۸، ۴۰۹/۴). خوشگذرانی و بی‌قیدی خلفا و بی‌توجهی آنها در تعیین و انتصاب والیان سبب گشت تا اشخاصی نالایق و ستم‌پیشه عهده‌دار مناصب دولتی شوند و با اقدامات جاه‌طلبانه خود، بحران و آشفتگی در مصر را فراهم آورند. این شرایط در تسریع سقوط امویان اثرگذار بود. بیشتر گزارش‌های مورخان حاکی از این است که پس از خلافت عمر بن عبدالعزیز، فشارهای مالیاتی و ظلم و ستم در مصر فزونی گرفت و حاصلی جز نارضایی سکنه این سرزمین نداشت.

۵. پیامدهای اجتماعی جزیه

بر اساس داده‌های منابع، پس از فتح، اوضاع مصر تغییر کرد و باروی کارآمدن والیان خلفای راشدین در مصر و در پیش گرفتن سیاست تسامح و تساهل، سکنه مصر فاتحان مسلمان را ناجیانی برای خود پنداشتند که آنها را از سیطره ستم رومیان نجات بخشیدند. مصری‌ها پرداخت جزیه حکومت عرب را پذیرفتند و تا فتح کامل مصر، قبطیان به یاری مسلمانان برخاستند (مقریزی، بی تا، ۸۹). در پی این تغییرات و تحت سیاست‌های پرتسامح والیان خلفای

راشدین، مصری‌ها در عرصه‌های مختلف و تحولات این عصر نقش مهمی را ایفا کردند (عامر، ۲۰۰۰، ۱۱۴-۱۱۵). تا دوره اواخر خلافت عمر جامعه مصر از نظام مالیاتی از جمله مالیات خراج و جزیه راضی بود.

اما پس از روی کار آمدن حکومت اموی و سلطه سیاسی ایشان بر مصر در دوره والیانی که هر یک به عنوان نایبان خلفا، ولایت نما زو خراج را بر عهده می‌گرفتند و نماینده تام‌الاختیار آنها بودند، سیاست‌های پیشین تغییر کرد و دولت برای حفظ منافع مالی خود و افزایش درآمد از محل جزیه، سیاست‌های جدیدی از جمله افزایش مبلغ جزیه و وضع جزیه بر نومسلمانان و راهبان را در پیش گرفت.

در دوره والیان اموی در برهه‌هایی از زمان بنابر بی‌کفایتی برخی از خلفا و عدم نظارت آنها، آشفتگی‌هایی در جامعه مصری پدید آمد. سختگیری آن‌ها بر اقباط، ایجاد محدودیت‌ها و ویرانی دیرهایشان شورش و قیام‌های مصریان را در پی داشت همچنین عملکرد این والیان با افزایش میزان جزیه به آشوبه ادامه زد و با نزدیک شدن به زمان افول خلافت اموی قیام‌ها نیز افزایش یافت (پنجه، ۱۳۹۱، ۱۸۳).

در دوره والیان اموی و عباسی مصر و در پی تغییر در نظام مالیاتی مصر سلسله شورش‌هایی از سوی ذمی‌ان مسیحی علیه حاکمان مسلمان اموی و عباسی شکل گرفت. از جمله نخستین شورش ذمی‌ان (پنجه، ۱۳۹۱، ۱۸۳) در سال ۱۰۷ هـ و در دوره حکومت حر بن یوسف (حک: ۱۰۵-۱۰۷ ق.) به وقوع پیوست. عامل اصلی و مستقیم این شورش افزایش میزان جزیه و خراج بود. (کندی، ۱۹۰۸، ۷۳-۷۴؛ مقریزی، ۱۴۱۸، ۲۱۲/۱-۲۱۳). همچنین در سال ۱۲۱ هـ در دوره امارت حنظله بن صفوان (حک: باردوم ۱۱۹-۱۲۴ هـ) نیز همین ماجرا تکرار شد و بسیاری از ذمی‌ان کشته شدند (کندی، ۱۹۰۸، ۸۱). در ۱۳۲ هـ مردی قبطی به نام یحنس در سمنود خروج کرد و توسط عبدالملک بن مروان بن موسی بن نصیر (حک: ۱۳۲ هـ) آخرین امیر اموی مصر سرکوب شد. یحنس و بسیاری از یارانش کشته شدند (کندی، ۱۹۰۸، ۹۴؛ مقریزی، ۱۴۱۸، ۲۱۳/۱). در همین سال و در حالی که مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی آخرین روزهای عمرش را در مصر می‌گذراند ذمی‌ان رشید شوریدند و به دستور خلیفه سرکوب شدند (کندی، ۱۹۰۸، ۹۶). در همین زمان مردم شهر طحا نیز سر به شورش نهادند. به روایت ابوصالح ارمنی، اهالی شهر طحا که دارای ۱۵۰۰۰ مسیحی و ۳۶۰ کلیسا بود به سبب تغییرات مالیاتی جزیه از پذیرش حاکم منصوب از سوی مروان سر باز زدند و او را اخراج کردند. از این روی خلیفه سپاهی به سوی آنان گسیل داشت گروه‌بزرگی از آنان

کشته و پراکنده شدند. و کلیه کلیساها را ویران ساختند به جز یک کلیسا، کلیسای «ابومینا الشهدید» که مقرر شد در قبال پرداخت ۳۰۰۰ دینار حفظ شود که ۲۰۰۰ دینار از میان ثروتمندان شهر جمع‌آوری شد و ۱۰۰۰ دینار آن باقی ماند. از این روی یک سوم کلیسا به مسجد تبدیل شد (ابوصالح ارمنی، ۱۸۹۴، ۹۷-۹۸).

تغییرات مالیاتی جزیه هم‌چنان در دوره عباسیان ادامه یافت که نخستین قیام علیه دولت در سال ۱۵۰هـ شکل گرفت. شورش‌های ذمیان در این سال را باید در بافت وسیعی از رویدادهای تاریخ عباسیان بررسی و تحلیل کرد. مصر در دوره عباسی بارها نه تنها از سوی شورشیان قبطی بلکه از سوی مدعیان حکومت و قبایل عرب ساکن در مصر دستخوش آشوب و تاخت و تاز شد. این قبیله‌نشینان عرب نیز همانند همسایگان مسیحی خویش از مالیات‌های سنگین حکومت به تنگ آمده بودند و بارها سر به شورش نهادند. در این سال قبطیان در ناحیه سخا خروج کردند، با عاملان مخالفت و ایشان را اخراج کردند. اهالی بشرود و اوسیه و بجوم نیز بدانان پیوستند. امیر یزید بن حاتم مهلبی سپاهی بسوی آنان گسیل داشت. اما قبطیان به آنان شیخون زدند و گروهی از مسلمانان را کشتند؛ اگرچه مسلمانان در میان آنان آتش افکندند؛ اما راه به جایی نبردند و ناگزیر به فسطاط بازگشتند (کندی، ۱۹۰۸، ۱۱۶-۱۱۷؛ مقریزی، ۱۴۱۸، ۲۱۳/۱). باردیگر در ۱۵۶هـ و در امارت موسی بن علی بن رباح (حک: ۱۵۵-۱۶۱هـ) قبطیان بلهیب‌شوریدند و سرکوب شدند (کندی، ۱۹۰۸، ۱۱۹). واپسین و مهم‌ترین قیام قبطیان در ۲۱۶هـ و در خلافت مامون‌روی داد که به قیام بشرود شهرت یافته است. منابع از مخالفت بزرگان و روحانیون کلیسای قبطی با این شورش خبر می‌دهند، اما مخالفت آنان منجر به پایان شورش نشد. این قیام چنان‌بالاتر گرفت که خلیفه مامون ناگزیر شد با حضور در مصر خود شخصاً فرماندهی سرکوب آن را در دست بگیرد. وی یکی از سرداران برجسته خویش افشین را به سوی شورشیان بشرودی گسیل داشت. جنگی تمام عیار بین دو گروه در گرفت که پایان دردناکی برای قبطیان داشت. به حکم خلیفه مامون، مردان‌شان به قتل رسیدند و زنان و کودکان‌شان فروخته شدند و به اسیری رفتند (کندی، ۱۹۰۸، ۱۹۰-۱۹۲؛ طبری، ۱۳۶۲، ۷/۶۲۷). به روایت یعقوبی مامون در این باب از فقیهی مالکی به نام حارث بن مسکین استفتا نمود. وی پاسخ داد: «اگر برای ستمی که بدانها رسیده است خروج کرده باشند ریختن خونها و گرفتن مالهاشان حلال نیست» (یعقوبی، ۱۳۷۸، ۴۸۸/۲-۴۸۹). این آخرین شورش قبطیان بود که با سرکوب شدید حکومت مرکزی رو به رو شد. زین پس دیگر هیچ‌گاه شورشی از سوی قبطیان شکل نگرفت.

مقاومت و شورش یک صدساله قبطیان در برابر پرداخت مالیات‌های سنگین، از سوی حاکمان اموی و عباسی درهم شکسته و سرکوب شد. ناامیدی حاصل از این شکست‌ها قبطیان را به سوی تنها گزینه باقی مانده سوق داد: پذیرش اسلام و رونق اقتصاد. به تعبیر لاپیدوس «شکست شورش، وفاداری بسیاری از قبطیان را به مسیحیت درهم شکست» (Lapidus, 1972, 257) از این زمان به بعد برای زمین دست‌یابی به مناصب دولتی و موقعیت‌های مناسب اقتصادی که باعث ارتقاء پایگاه اجتماعی آنان می‌شد مستلزم گروش به دین اقلیت حاکم مسلمان بود. این موضوعی است که نظریه پردازان تغییر دین نیز بدان اذعان دارند. مشارکت در دین مقامات ممکن است امکان رسیدن به آرزوهای سیاسی افراد را افزایش دهد. از سوی دیگر داشتن یک دورنمای دینی متفاوت ممکن است جلوی فرصت‌های سیاسی، اجتماعی و آموزشی فرد را بگیرد (Rambo & Farhadian, 1999, 27). از این روی به استثنای مقامات مذهبی بسیاری از افراد طبقه بالای جامعه قبطی که غالباً پیش از تحولات اخیر در راس امور مالی و دیوانی مصر بودند ترجیح دادند برای حفظ و ارتقای جایگاهشان در نظام اداری و پیوستن به طبقه حاکم و محافظت از اموال خویش به پذیرش اسلام روی آورند. تغییر آیین مزیت‌هایی دیگری نیز در برداشت. هنگامی که فرد به اسلام می‌گروید با جامعه مسلمان یکپارچه می‌شد، محدودیت‌هایی که برای زمین وجود داشت از بین می‌رفت. نهایت آنکه برای برخی از زمین مسلمان شدن رها شدن از قید خانواده را در پی داشت به‌ویژه مردان می‌توانستند با اسلام آوردن چندین زن مسلمان اختیار کنند (Anwati, 1974, 29).

از مهم‌ترین کارکردهای دیگر جزیه در جامعه مصر رشد و توسعه عمرانی در سالهای آغلزین حکومت اسلامی بود. در دوره خلفای راشدین، در نظام مالیاتی مصر، درآمدهای مالیاتی حاصل از جزیه و خراج را صرف عمران، آبادانی و امور جامعه مصر می‌کردند. ایجاد امنیت، رونق تجارت و ایجاد بنادر در دوره والیان از پیامدهای مثبت نظام مالیاتی مصر بود.

۶. نتیجه‌گیری

والیان مصر در سده نخستین اسلامی با اقداماتی که در نظام مالیاتی بخصوص جزیه انجام دادند موجب تحولات مالیات جزیه شدند که کارکردهای اجتماعی مهمی را در جامعه مصر در پی داشت. در دوره والیان خلفای راشدین به دلیل سیاست‌های مبتنی بر تسامح و

تساهل والیان، جامعه مصر از عملکرد دولت اسلامی خشنود بودند، اما با شروع دوره اموی، والیان اموی با تغییر در شیوه اخذ و میزان این مالیات موجب نارضایتی و شورش‌های پی در پی اهل ذمه شدند که این روند تا اوایل دوره عباسیان ادامه داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. غالباً جزیره‌ها از ماده جَزْی به معنای کفایت‌کردن دانسته‌اند؛ یعنی، وضع جزیه کفایت از حکم قتل غیرمسلمانان خواهد کرد (قدمه، ۱۸۸۹، ۱/۲۰۴-۲۰۵). در علت استفاده این نوع مالیات در سرزمین‌های اسلامی ابن‌قدمه آن را به معنای قَضی^۱ (ادا کردن) دانسته که از کافر در ازای اقامت در دارالاسلام و برخورداری از امان دولت اسلامی گرفته می‌شود، مانند فدیه‌که فرد برای برائت‌دهی خود پرداخت می‌کند (همو، ۱۸۸۹، ۱/۲۰۴-۲۰۵) همچنین آلوسی جزیه را از جزء و تجزیه مشتق دانسته، به این معنا که اهل ذمه مجبورند یک جزء از مال خود را به مسلمانان بپردازند (آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۰/۷۸). برخی نویسندگان و محققان نیز جزیه را معرَب گزیتِ فارسی، مالیاتو خراج دانسته‌اند (خوارزمی، ۱۳۴۷، ۱/۳۹). آرای دیگری هم در باب اصل سربانی یا آرامی این واژه است (جوادعلی، ۱۹۵۳، ۷/۴۷۶).
۲. نام یونانی گیاهی در مصر پیش از اسلام از آن برای تهیه کاغذی به همین نام بهره می‌گرفتند. مسلمانان پس از فتح سرزمین هاس مصر و شام با پاپيروس آشنا شدند و از آن پس ظاهراً تا قبل از این که با کاغذ - که پس از فتح ماوراءالنهر با آن آشنا شدند - کتابت بر آن را به مواد دیگر ترجیح می‌دادند (کرامتی، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ذیل «پاپيروس»، ۱۳/۴۹۸).

کتاب‌نامه

- قرآن کریم.
- آلوسی، شهاب‌الدین محمود...، ۱۴۱۵، *روح المعانی*...، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن‌تغری بردی، جمال‌الدین ابوالمحاسن، ۱۴۱۳، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهره*، تحقیق و تعلیق محمد حسین شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن‌عبدالرحمن بن عبدالله، ۱۹۲۰، *فتوح مصر و اخبارها*، لیدن.
- ابن‌مماتی، أسعد بن مهذب، ۱۴۱۱، *قوانین الدواوین*، به تحقیق عزیز سوریال عطیه، قاهره: مکتبه مربولی.
- ابوصالح ارمنی، ۱۸۹۴، *تاریخ الکنائس و الادیرة*، به کوشش ب. ت. اوتز، اوکسفرد.
- ابوعبید، قاسم بن سلام الهروی، ۱۴۰۸، *الاموال*، به تحقیق و تصحیح محمد خلیل هراسی، بیروت: دارالفکر.

- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، ۱۳۹۶، کتاب الخراج، الطبعة الخامسة، المطبعة السلفية.
- اجتهادی، ابوالقاسم، ۱۳۶۳، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین، ج اول، تهران، سروش.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، ۱۹۰۱، فتوح البلدان، مصر: الکتب العربیه.
- پنجه، معصومعلی، ۱۳۹۱، «شورش و گروش قبطیان مسیحی و حاکمان مسلمان در مصر سده های دوم و سوم هجری» تاریخ و تمدن اسلامی، سال هشتم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان، ص ۱۸۳.
- جواد علی، ۱۹۵۳، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بغداد، بی نا.
- جهشپاری، ابو عبدالله محمد بن عبدوس، ۱۴۰۸، الوزرا و الکتب، بیروت: دارالفکر الحدیث.
- خوارزمی، محمد بن احمد، ۱۳۴۷، مفاتیح العلوم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- دنت، دانیل، ۱۳۸۵، مالیات سرانه و تاثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمد علی موحد، ج ۳، تهران، خوارزمی.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه.
- ذیلابی، نگار، "جزیه"، ۱۳۸۵، دانشنامه جهان اسلام، تهران، کتاب مرجع.
- رمضان، هویدا عبدالعظیم، ۱۹۹۴، المجتمع فی مصر الاسلامیه من الفتح العربی الی العصر الفاطمی، جزء ثانی، قاهره، الهیئة المصریة العامة للکتاب.
- ریس، ضیاء الدین، ۱۳۷۳، خراج و نظام های مالی دولت های اسلامی، ترجمه فتحعلی اکبری، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- سایوریس، ابن المقفع، ۱۹۶۸، سیر الآبا البطارکه، قاهره، الجمعیه القبطیه.
- عامر، فاطمه و مصطفی عامر، ۲۰۰۰، تاریخ اهل الذمه فی مصر الاسلامیه، الطبعة الاولى، قاهره، الهیئة المصریة العامة للکتاب.
- عبدالکریم احمد، نریمان، ۱۹۹۶، معامله غیر المسلمین فی الدوله الاسلامیه، قاهره، الهیئة المصریة العامة للکتاب.
- قدامه، ابن جعفر، ۱۸۸۹، الخراج و صناعه الکتابه، طبع لیدن.
- کاشف، سیده اسماعیل، ۱۹۸۸، مصر فی عصر الولاة من الفتح العربی الی قیام الدوله الطولونیه، قاهره: الهیئة المصریة العامة للکتاب.
- کاشف، سیده اسماعیل، ۱۹۴۷، مصر فی فجر الاسلام من الفتح العربی الی قیام الدوله الطولونیه، قاهره: دارالفکر العربی.
- کاشف، سیده اسماعیل، و جمال الدین سرور و عبدالفتاح عاشور، ۱۹۹۳، مصر الاسلامیه و اهل الذمه، قاهره، الهیئة المصریة العامة للکتاب.
- کرامتی، یونس، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، ذیل «پاپیروس».
- کندی مصری، محمد بن یوسف، ۱۹۰۸، کتاب الولاة و القضاة، تصحیح رفن گست، بیروت، مطبعة الیسوعین.

گروهمان، آدلف، ۱۴۱۲، اوراق البردیة العربیة، به همکاری حسن ابراهیم حسن، ترجمه عبدالصمد حسن، قاهره: دارالکتب المصریة.

ماوردی، علی بن محمد، ۱۳۷۲، الاحکام السلطانیة، قاهره: السعاده.

مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۶۰، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر. مغاوری محمد، سعید، ۱۴۲۱، الالقاب و اسماء الحرف و الوظائف فی ضوء البردیات العربیة، قاهره، دارالکتب و الوثائق القومیة.

مقریزی، تقی الدین احمدین علی، بی تا، تاریخ الاقباط، تحقیق عبدالمجید ایاب، مصر، دار الفزیله.

مقریزی، تقی الدین احمدین علی، ۱۴۱۸، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الاثار، (معروف به خطط مقریزی)، بیروت: دارالکتب العلمیة.

ممتحن، حسینعلی، ۱۳۸۱، تاریخ سیاسی اسلام در عصر امویان، تهران، دانشگاه شهیدبهشتی.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ۱۳۷۸، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.

Anwati, Gorges C, 1975, "Factors and Effects of Arabization and Islmization in Medieval Egypt and Syria", Islam and Cultural Change in The Middle Ages, ed. Speros Veryonis, Wiesbaden, Otto Harrassowitz.

Baynes, N. H. 1935, *Byzantine Empire*, London.

Lapidus, Ira M., 1972, "The conversion of Egypt to Islam", *Israel Oriental Studies*.

Milne, J. G. 1898, *A History of the Egypt, under the roman rul*, vol.5

Rambo, Lewis R. & Charles E. Farhadian , " *Converting: Stages of religious change*", *Religious Conversion: Contemporary Practices and Cotroversies*, ed Christopher Lamb & M. Darrol Bryant, London & New York, Csell, 1999.